

انتشارات پیام آزادگان

بوسه بر ماله‌های قفس

- سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
شابک
وضعیت فهرست نویسی
موضوع
موضوع
موضوع
رده‌بندی کنگره
رده‌بندی دیویی
شماره کتاب‌شناسی ملی
- یزدانی، کرامت، ۱۳۵۰ -
بوسه بر ماله‌های قفس / نویسنده: کرامت یزدانی (اشک).
تهران: پیام آزادگان، ۱۳۹۱.
۱۲۱ ص. ۴/۵ - ۳۱/۵. م.
978-500-5013-67-2.
فیبا:
داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴:
جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- آزادگان -- داستان
جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- آزادگان -- خاطرات
۱۳۹۱ پ ۴۳۵ ز / ۸۳۲۳ PIR
۸ فا ۳/۶۲:
۳۰۰۷۷۱۷:

بوسه بر میله‌های قفس

www.ketab.ir

نویسنده: کرامت یزدانی (اشک)

ناشر : انتشارات پیام آزادگان
نویسنده : کرامت یزدانی (اشک)

ویراستار : مریم بیات

صفحه‌آرایی و حروف چینی : الناز شریفی

طراح جلد : محمدرضا کاشی زاده

نظارت چاپ : محمد رضا کاشی زاده

لیتوگرافی، چاپ و صحافی : پرتو آبریس هاشمی

نویت چاپ : اول ۹۱ شماره‌ها: ۲۰۰

قیمت : ۶۲۰۰ تومان

شابک : 978-600-5013-67-2

حق چاپ محفوظ است

نشانی: تهران، بین میدان فردوسی و خیابان استاد نجات‌اللهی، کوچه نیایی، پلاک ۸

تلفن: ۱۷ و ۸۸۸۰۷۰۱۵ نمابر: ۸۸۸۰۰۰۱۶

م: خیابان معلم، کوچه ۱۱، پلاک ۲۲، کد پستی ۳۷۱۵۷۸۱۳۵

تلفن: ۷۷۴۰۴۱۳ - ۷۸۳۰۴۱۸

فهرست مطالب

۱	مقدمه
۳	گذر خاکستری زمان
۱۷	گذر از گذرگاه روزگار
۲۹	گذر از لکه‌های تاریکی
۳۵	گذر از پنجه‌های پنجره
۴۷	گذر از روزنه‌های تنهایی
۶۱	گذر از کرانه‌های خویشتن خویش
۷۵	گذر از بی‌کرانگی‌های خیال
۹۳	گذر از کابوس‌های حقیقت
۱۰۳	گذر از آینه‌های تاریک زمان
۱۱۵	گذر از میله‌های لولیده در هم

پیشکش به :

اسوہهای سرافرازی که صبورانه روزههای سخت را

تتمل کردند و عاشقانه بر میلههای قفس بوسه

زدند.

www.ketab.ir

به بهانه مقدمه

نیمه شب است، از چشمان خاک آلود پنجره، ستارگان را به تماشا نشسته‌ام. پرنده خیالم مرا به قفس‌های رمادی می‌برد. همان جایی که در سن سیزده سالگی، پشت پنجره‌های زنگ زده جا می‌گرفتم و ساعت‌ها چشم به سیاهی می‌دوختم تا بتوانم ستاره‌ای را بینم یا حداقل به روی ماه بوسه بزنم. یادش به خیر باشد یا نه سلول‌های نمناک بغداد...

دست به قلم می‌برم تا بنویسم. می‌نویسم تا از پیچ‌پیچ‌های پیچک شده ذهنی و روحی عبور کنم. آزاد شوم تا به آزادی رسم. درست مثل روزگاری نه چندان دیر که برای رهایی از میله‌های تن و روح، سلاح به دست، در پشت خاک‌ریزها پیچ‌های مرگ، بر گرده خاک دف می‌زدم تا رها شوم. اما اکنون، آمیخته با جوهر سحر، باید از سیاهی مرداب‌های روح، از آمیختگی‌ها به رستگاری رسم. باید قلبم بر بیکر خاموش کاغذ کاهی تلنبار شده بر کنج کنبه شده ذهن. یادش به خیر جبهه! روزهایی که آدم‌هایش پوسته زمین را انداختند و مثل بلدهای عاشقانه‌های آسمان گذاشتند، ستاره شدند و تا ابد، آویز قلب‌های عاشقان گشتند. می‌نویسم، در خیالم به میله‌های اسارت بوسه می‌زنم، «بوسه بر میله‌های قفس...»

«بوسه بر میله‌های قفس» قطره‌ای کوچک از اقیانوس اسوه‌هایی است که مردانه اسارت را تحمل کردند، و نشان می‌دهد که یک انسان چقدر یارای تحمل دارد، چقدر توان از دست دادن دارد، بی‌آنکه از بابت آن به دام جنون بیفتد! چه اندازه از خاطرات، دلبستگی‌ها و احساسات را می‌تواند در کوله‌بار روحش به همراه داشته باشد، بی‌آنکه در این راه بی‌مقصد، زیر این بار در هم شکنند! امیدوارم که این چند صفحه مورد پسند خوانندگان گرامی واقع گردد.

نخست، از مدیران و تلاش‌گران مؤسسه محترم پیام آزادگان که دلسوزانه در نشر اینگونه نبشته‌ها گام برداشته‌اند، سپاسگزاری و قدردانی می‌نمایم.

دودیگر، بر من است که از همسر مهربان و دختر نازنینم که مرا در کار خود دلگرم و اوقات نگارش را صبورانه تحمل می‌نمایند، تشکر و قدردانی کنم.

سه دیگر، جا دارد از خواهر گرامی، سرکار خانم مریم بیات که با دقت، حوصله و صادقانه در امر ویراستاری این اثر تلاش نمودند، سپاسگزاری نمایم.

کرامت یزدانی (اشک)

شیراز، شهر غزل و بهار نارنج

پاییز ۱۳۹۱